
جامعه‌شناسی عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه

پرویز شیبانی* / نجف جوکار** / سید محمد مهدی جعفری***

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۵

چکیده

یکی از ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی که در طول تاریخ بسیاری از صاحب نظران و منتقدان به آن توجه نشان داده اند، مفهوم عدل‌پروری و عدل‌گستری است. با مشاهده پژوهش‌های پیشین به نظر می‌رسد با گسترش عدالت در جوامع گوناگون بسیاری از مشکلات فردی و جمعی کاسته شده و انسان به آرمان‌شهر خود نزدیک‌تر می‌شود. در بسیاری از متون به این مساله، چه از دیدگاه فردی و چه از جهان بینی جمعی، توجه نشان داده شده و زوایا و ابعاد مختلف آن از جمله عدالت الهی، عدالت اقتصادی، اجتماعی، قضایی و ... مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است. از جمله این آثار می‌توان به نهج‌البلاغه و شاهنامه فردوسی اشاره کرد. با توجه به پژوهش‌های پژوهشگران این مقاله تحلیلی و توصیفی در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی به اصل قدرت اشاره بیشتری شده که امکان سودخواهی و بی‌عدالتی حاکم را فراهم می‌سازد که یکی از اصول مهم توجه به عدالت است. تعاریفی که در هر دو اثر بیان گردیده، مبین این مساله می‌تواند باشد که بینش حاکم بر نهج البلاغه و شاهنامه در مورد جامعه‌شناسی عدالت و چهارچوب مفهومی آن یکسان است. در این پژوهش سعی بر این گردیده با توجه به شواهد و مصادیق یافت شده مقوله عدالت و ابعاد آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

payam1_222@yahoo.com

n.jowkar@yahoo.com

smjafari@rose.shiraz.ac.ir

* استادیار دانشگاه فرهنگیان

** استاد بخش فارسی دانشگاه شیراز

*** استاد بخش فارسی دانشگاه شیراز



واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی، شاهنامه، عدالت، نهج البلاغه.

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات جوان‌ترین شاخه علوم اجتماعی است و ریشه در تاریخ و فرهنگ جوامع دارد. استقبال گسترده از آن سبب سرعت مسیر پیشرفت آن شد. به طوری که امروز جامعه‌شناسی ادبیات مانند هر رشته دیگر هویت پیدا کرده است (عثمانی، ۱۳۸۲: ۹) تعاریف مختلفی درباره جامعه‌شناسی در ادبیات بیان شده است؛ از جمله: «شناخت علمی جامعه، مطالعه حیات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر زندگی جامعه است که هنگام بررسی در زمینه ادبیات به تحلیل محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن تاکید می‌کند.» (لوونتال، ۱۳۸۶: ۱۵) دو رکن اصلی این علم را جامعه و ادبیات تشکیل می‌دهد که نویسنده یا شاعر با ستایش یا نکوهش بایستگی‌ها و ناشایستگی‌های اجتماعی دست به اصلاح جامعه می‌زند و موفق به خلق اثر هنری می‌شود که در آن به جامعه آرمانی خود دست یابد. در این زمینه دو اثر ارزشمند نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی به عنوان میراث ماندگار دینی و ملی که تأثیر به‌سزایی در رشد فکری جامعه ایرانی داشته‌اند، قابل بررسی هستند.

نهج البلاغه به عنوان مهم‌ترین کتاب مذهبی شیعه پس از قرآن کریم، علاوه بر شیوایی نثر، سرشار از مسائل و ارشادهای اجتماعی است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین آثار ادبی-اجتماعی تا زمان حال دانست. این اثر توانسته است با توصیف واقعیت‌های تاریخی زمان خود و نهی فسادهای اجتماعی جامعه آرمانی را بازتاب دهد. سفارش به رعایت عدل و انصاف به صورت چشمگیری در آن مشاهده می‌شود که با جامعه و سیاست و سرنوشت کلی افراد در ارتباط است؛ به گونه‌ای که اندیشه‌های ایشان در مورد عدالت به عنوان خط و مشی سیاسی و یک برنامه‌ی اجتماعی برای تمام اعصار به یادگار مانده است.

شاهنامه فردوسی نیز علاوه بر جنبه حماسی و پهلوانی مملو از مسائل اخلاقی است و به نوبه خود از نظر مفاهیم اجتماعی دارای ارزش است. فردوسی با روشن‌بینی خاص خود مسائل اجتماعی را مطرح کرده، با هنرمندی بر آن تاکید نموده است. وی در خلال زندگی‌نامه‌های شاهان و پهلوانان مطالب حکمت‌آموز خود را از زبان آنان باز گفته است. مطالعه شاهنامه می‌تواند مخاطب را با ویژگی‌های فکری و اخلاقی گذشتگان آشنا سازد و راه رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی را ترسیم نماید.

مقایسه نهج البلاغه و شاهنامه در مورد مفهوم عدالت بر پایه جامعه‌شناسی ادبیات برای نسل

جوان معاصر که تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌ای معاند جهان در سه جریان فکری - فرهنگی: ایرانی بودن، مسلمان بودن (با تاکید بر تشیع) و پیشرفت های جهان مدرن سرگردان است، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا علاوه بر پاسخگویی به یک جانبه‌گرایی‌های نسل جوان که دچار بحران سردرگمی برای یافتن هویت خود بدون آنکه از محتوای این دو اثر گرانسنگ آگاه باشد، گاه شاهنامه را نقطه مقابل نهج البلاغه قرار می‌دهد، با نگاه معرفتی به ریشه‌های هویت ایرانی و اسلامی افق دید مخاطب را عمیق‌تر و تلاش برای رسیدن به جامعه آرمانی را بیشتر می‌نماید.

در این مقاله تحلیلی و توصیفی سعی بر این گردیده است با آوردن شواهد و مصادیقی برای ابعاد گوناگون عدالت اجتماعی به بررسی جایگاه هر یک در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی پرداخته شود. این مقاله درصدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: مفهوم عدالت اجتماعی در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی چگونه بیان گردیده است؟ آیا مشابهات یا مفارقاتی از دیدگاه جامعه‌شناسی عدالت در این دو اثر که از دو سرزمین مختلف برخاسته‌اند، مشاهده می‌گردد؟ دو اثر مورد بررسی به کدام جنبه‌های عدالت توجه بیشتری نشان داده‌اند؟ جامعه امروز با تکیه بر ارزش‌های دینی می‌تواند به رفاه اجتماعی برسد یا با تکیه بر فرهنگ و اصالت ایرانی؟

به نظر می‌رسد با توجه به چهارچوب مفهومی عدالت اجتماعی هر دو اثر با یک دیدگاه و بینش به این مساله توجه نشان داده‌اند و سخنان بیشتر خطاب به حاکمان جامعه برای ساختن یک جامعه آرمانی عدالت‌پرور و عدالت‌گستر باشد.

پیشینه پژوهش

در تبیین پیشینه این پژوهش باید گفت مقالات و کتاب‌های بسیاری به پژوهش و تتبع در مطالب نهج البلاغه و ابیات شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند که هر کدام به گونه‌ای به عنوان منبع این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از میان پژوهشگران معاصر که حداقل یکی از فصول اثر خود را به عدالت اختصاص داده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد. جرداق (۱۳۲۲)، امام علی علیه السلام، ابن‌هلال ثقفی (۱۳۷۱)، الغارات، سبحانی (۱۳۷۳)، فروغ ابدیت، منتظر قائم (۱۳۸۴) تاریخ اسلام. از میان نویسندگان آثار اجتماعی در سال‌های اخیر نیز نویسندگان و سخنوران چون شریعتی و مطهری بیشترین نقش در بیان افکار اجتماعی علی علیه السلام داشته‌اند.

مطهری (۱۳۵۸) در بیست گفتار و سیری در نهج البلاغه (۱۳۵۴) رابطه‌ی حکمران و مردم را

تحلیل کرده است. شریعتی (۱۳۶۲) نیز عدالت را الگوی زندگی در جهان امروز معرفی کرده است. وی شناخت دقیق افکار و اندیشه‌های علی (علیه السلام) را ضروری می‌داند و در آثاری چون «علی حقیقتی بر گونه‌ی اساطیر»، «قرن ما در جستجوی علی» و «علی تنهاست» به معرفی الگوی عدالت اجتماعی علی (علیه السلام) پرداخته است. جعفری (۱۳۶۹) در کتاب حکمت اصول سیاسی اسلام ضمن ترجمه و تفسیر فرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر مباحثی چون تساوی مردم در جامعه، رابطه زمامدار با مردم، گسترش استقرار عدالت به تشریح و تحلیل اصولی دیدگاه حضرت در آن اشاره کرده است. کرمی و دیرباز (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت اقتصادی» به تشریح راهکارها و موانع تحقق عدالت اقتصادی می‌پردازند. حسینی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «سیره اقتصادی امام علی (علیه السلام)» به تحلیل رفتارهای اقتصادی در موضوعات تولید، پس انداز، سرمایه‌گذاری و مشارکت‌ها پرداخته است. حکیم‌آبادی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «دولت و سیاست اقتصادی» وظایف دولت از دیدگاه علی (علیه السلام) را تحلیل کرده است؛ اما به مقایسه عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه نپرداخته است.

تالیفات دیگر اگرچه به‌طور مستقیم به بررسی تطبیقی نهج البلاغه و شاهنامه نپرداخته‌اند؛ اما به سبب نزدیکی و هم‌پوشانی برخی مطالب و زمینه‌های پژوهش، قابل اعتنا و بررسی بوده‌اند. آزاد (۱۳۸۱) در پژوهش خود با اشاره به اشعار فردوسی، تلمیحات ابیات را با آیات قرآن و کلمات امام علی (علیه السلام) مقایسه تطبیقی کرده است. عبدالعلی اویسی کهخا (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمت‌های تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه» به برخی از زمینه‌های اجتماعی توجه کرده است. منتصب مجابی (۱۳۸۲) در کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در شاهنامه فردوسی» به بررسی نسبتاً مبسوط موضوع پرداخته است. راثی (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان تأثیر کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر فارسی» به بررسی تأثیر کلام امام (علیه السلام) در اشعار شاعران مختلف از جمله فردوسی پرداخته است. این پژوهش در صدد است ضمن بهره بردن مستقیم و غیرمستقیم از مفاهیم و مطالب مندرج در آثار مذکور از منظر جامعه‌شناسی ادبیات به تحلیل و مقایسه مفهوم جامعه‌شناسی عدالت در شاهنامه و نهج البلاغه بپردازد. با توجه به پژوهش‌های پژوهشگران حاضر تاکنون هیچ اثری به صورت مدون به بررسی مفهوم جامعه‌شناسی در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه مولای متقیان نپرداخته است.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی صورت گرفته است. منابع اصلی مورد استفاده تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه با ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری



و هشت جلد شاهنامه فردوسی به تصحیح جلال خالقی مطلق است. از میان مباحث مطرح شده در نهج البلاغه و شاهنامه موضوعاتی که با جامعه‌شناسی عدالت مرتبط بوده اند، بررسی شده است. واحد تحلیل «عبارت و بیت» است و مقوله‌ها با توجه به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه و ابیات شاهنامه فردوسی و مرور نظریه‌های موجود در مورد مفاهیم جامعه‌شناختی عدالت انتخاب شدند. برای انتخاب مقوله‌ها معنای نزدیک و کاملاً مرتبط با موضوع جامعه‌شناسی عدالت در نظر گرفته شده است.

بحث و بررسی

۱- چهارچوب مفهومی

۱-۱- عدل در لغت

عدل در کتاب‌های مختلف با توجه به ریشه و کاربرد معنایی تعاریفی را به خود اختصاص داده است. از جمله این تعاریف می‌توان به مورد زیر اشاره کرد.
عدل به معنای پایداری و عدالت در امری، برابر دانستن و ایجاد مساوات با چیزی، برابری در وزن، راست کردن تیر یا مانند آن. دادگستری، راستی، حدمیانۀ دو امر مخالف و متناقض، میانه‌روی در کارها...
همال، نظیر، ارزش، ... (الرائد، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

۱-۲- مفهوم عدالت در قرآن

مفهوم عدل از نظر اهمیت و کاربست آن نخست در قرآن و سپس در کتاب‌های دینی بسیار به چشم می‌خورد. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يُجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ... بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده / ۴۲)

این مفهوم از اساسی‌ترین مباحث بینش اسلامی است که بارها در قرآن دیده می‌شود. خداوند مظهر عدالت است و اساس آفرینش را بر پایه عدل قرار داده است. (آیات انبیاء/ ۴۷ توبه/ ۷۰ و آل عمران/ ۱۸۰)

۱-۳- نگاه اندیشه‌مندان به عدالت

ماهیت عدالت ریشه در دوران باستان و اسطوره‌ها و شیوه عمل خدایان دارد؛ اما چون در سرشت خود مبحثی تجربیدی، تحلیلی و نظری است، همیشه با تنوع دیدگاه‌ها و اختلاف نظرها همراه بوده است و با نوعی قضاوت اخلاقی همراه است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۳۰). تعریف عدالت در حوزه‌های گوناگون

دایره‌المعارف با توجه به مکتب نویسنده و نیز بر حسب گرایش آن دایره‌المعارف به حوزه علوم سیاسی، فلسفه، حقوق و علوم اجتماعی، ابعاد گوناگونی از عدالت را ترسیم می‌کند. به عنوان نمونه ارسطو نگاهی کاملاً طبیعی به عدالت دارد. از نگاه او «برخی کسان طبیعتاً برده و برخی آزادند؛ برای دسته اول بردگی نه تنها درخور حال، بلکه عادلانه است.» (پوپر، ۱۳۶۹: ۶۴۵) نیلسن برداشت ارسطو از عدالت را آشکارا اشرافی می‌داند. (نیلسن، ۱۳۸۲: ۳۶۵) راسل تشخیص اکثریت را مبنای مناسبی برای عدالت می‌داند و بر این باور است که «عدالت عبارت است با هر چیزی که اکثر مردم آن را عادلانه بدانند» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۲۵) هیچ رابطه علمی قانع کننده‌ای میان طبیعت و عدالت وجود ندارد. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۹) و در سخنی دیگر: عدالت اصلی است حقوقی و سیاسی که به موجب آن در همه امور اجتماعی با همه باید یکسان رفتار شود، مگر در آنجا که برای رفتار استثنایی در مورد برخی افراد و گروه‌ها، دلایل کافی خاص وجود داشته باشد. (آشوری، ۱۳۷۳: ۶۰) به گونه ای دیگر باید اینگونه دانست که «عدالت به مثابه یک فضیلت دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است؛ جنبه‌ی فردی آن دلالت بر یک صفت پایدار در روان دارد که اعمال شایسته و حق از آن نشات می‌گیرد. جنبه‌ی اجتماعی نیز بر احترام حقوق دیگران استوار است. (صلیبا، ۱۳۷۰: ۷۶)

مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه‌شناسی عدالت را عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی، عدالت قضایی و عدالت اقتصادی دانسته‌اند.



۲- جامعه‌شناسی عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی

عدالت اجتماعی به عنوان یک ارزش پایه که می‌تواند ارزش‌های دیگر را نیز پوشش دهد، در بسیاری از متون که به جامعه و جامعه‌شناسی می‌پردازند، مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است. نهج البلاغه نیز به عنوان یکی از کتاب‌های پایه و اساس دینی و حکومتی از این مساله مستثنا نیست. نهج البلاغه نیز بارها به عدل الهی اشاره دارد. در خطبه‌های ۲، ۳ و ۱۸۴ به صورت مستقیم و غیرمستقیم این مساله بیان گردیده است.

اساس عدالت خدا رفتار کردن به عدل و دادگری با مخلوقات است. امام علی (علیه السلام) به عنوان پیشوا، مجری و شهید عدالت، جامعه فاقد عدالت را جامعه تباه می‌دانست و برای اجرای عدالت بود که حکومت را پذیرفت. وی در بخش وسیعی از نهج البلاغه به این اصل مهم پرداخته است. در نگاه ایشان جامعه‌ای که از نظر قدرت، قضاوت، سهم‌بری و بیت‌المال توسط حاکمان از عدالت به دور باشد، به فساد نزدیک‌تر است. از نظر آن حضرت وظیفه حاکم گستردن عدالت و دوری از ظلم است تا جامعه دچار فقر مالی و فساد و نا امنی نباشد. این همسانی‌ها بین مردم باید هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اقتصادی رعایت شود.

«الذی صدق فی میعادِهِ و ارتفع عن ظلم عبادِهِ و قام بالقسط فی خلقِهِ و عدل علیهم فی حکمه.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴)

همان خدایی که در نوید دادنش راست گفت و از ستم کردن بر بندگانش خودش را بالا گرفت و به داد و برابری در میان آفریدگانش برخاست و در فرمان دآوری بر آنان به دادگری پرداخت. فردوسی نیز عدالت الهی را نادیده نگذاشته و اساس و هویت الهی را عدل و لطف و بخشش او می‌داند که عدل از بقیه مقدم‌تر است. معروف‌ترین نام خداوند «دادار» است که از داد به معنی عدل گرفته شده است.

نخستین سخن چون گشایش کنیم جهان آفرین را ستایش کنیم
خردمند و بینا دل آن را شناس که دارد ز دادار کیهان سپاس

(شاهنامه خالقی مطلق، ۱۳۸۶ ج ۷: ۹۶)

به نام خداوند دادار پاک پدیدآور آدم از آب و خاک

(همان، ج ۶: ۴۷۴)

عدالت در وجود خداوند یعنی همه چیز در جای مناسبش قرار دارد. درحالی که عدالت برای انسان



تلاش برای قراردادن هر چیز در جای مناسبش است. تلاش اخلاقی بشر، برای عادلانه عمل کردن در این جهان که اشیاء در جای مناسبشان قرار ندارد، ریشه در تمایلی روانی و ذاتی به عدالت دارد. (شاه کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۱۶) امام علی (علیه السلام) در پاسخ به سوالی در مورد بخشندگی و در تعریف عدل می‌فرمایند:

«الْعَدْلُ يُصَعِّحُ الْأُمُورَ فِي مَوَاضِعِهَا» (نهج البلاغه: حکمت ۴۰۸)

دادگری کارها را در جای خودش می‌گذارد.

۲-۱- بررسی مولفه‌های جامعه‌شناختی عدالت در نهج البلاغه و شاهنامه

بر اساس دسته‌بندی مولفه‌های عدالت که پیش از این ذکر گردید، شواهد و مصادیقی در نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی یافت شده که مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱- بررسی مولفه‌های جامعه‌شناسانه عدالت

الف) عدالت سیاسی

در یک نظام سیاسی عدالت محور به جایگاه حاکم و شهروند توجه ویژه می‌شود و هیچ کدام نباید به حریم دیگری تعرض نماید؛ یعنی شهروند عدالت محور باید از قوانین اطاعت کند و حاکم عادل با وضع قوانین و اجرای آن ضمن رعایت عدالت وظیفه خود را رسیدگی به وضع مردم و خدمت به آنها و اجرای عدالت می‌داند.

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئُكُمْ عَلَيَّكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا مَجْهُلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا، وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَعْيَبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أُمُرُكُمْ»

(نهج البلاغه: خطبه ۳۴)

مردم! متوجه باشید به یقین مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است اما شما بر من: نصیحت کردن شما؛ فراوان کردن درآمد هایتان، آموزش دادن به شماست تا در تاریخ نماینده و ادب کردن شماست تا نیک بدانید. اما حق من بر شما این است که: به پیمان بیعت خود وفادار باشید و در غیبت و حضور انتقاد خیر خواهانه کنید و چون شما را فراخوانم پاسخ دهید و چون فرمانتان دهم فرمان برید.

امام علی (علیه السلام) علت پذیرش حکومت را اجرای عدالت می‌داند و در نهج البلاغه به صراحت اعلام

داشته است:



«أَمَّا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْأَيْقَارَ وَعَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِهَا، وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا، وَلَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَدَاهُ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (نهج البلاغه: خطبه ۳)

آری به حق آن کس که دانه را در میان توده خاک، سر شکافت و به قدرتش جان از باطن جنین به جهان بتافت، اگر حضور حاضران و بر پا شدن حجّت با اعلام وجود یاران نبود و چنانچه خداوند از دانشمندان ربّانی پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستم رسیده هیچ آرام و قرار نگیرند، بی تأمل ریسمان مهار حکومت را بر گردنش می‌انداختم و با همان جام نخست آخرش را هم سیراب می‌کردم و بی گمان خوب دریافته‌اید که این دنیای شما نزد من بی ارج تر از آبی است که بزی در وقت عطسه از بینی می‌پراند.

حضرت علی اولین وظیفه حاکم را گستردن عدالت دانسته و مقدّم بر دیگر وظایف حتی حق حاکم بر مردم آورده است. پس از نظر ایشان در وهله نخست حاکم باید عادل باشد. در نزد امام علی (علیه السلام) بهترین ویژگی برای حاکم، عدل است و چنین حاکمانی بهترین بندگان خدا هستند. حضرت می‌فرماید:

« فَأَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، »

بدان که بهترین بندگان نزد خدا پیشوایی است عادل» (نهج البلاغه ، ۱۳۹۴: خطبه ۱۶۴)

فردوسی نیز برای سیاستمدار عادل ارزش زیادی قائل است و هر جا که مجال می‌یابد، گریزی می‌زند و پادشاهان را به عدالت پیشگی دعوت می‌نماید. او دادگری را لازمه حکومت و باعث بقای آن می‌داند و از جانب خود و حضرت حق بر فرمان روای دادگر درود می‌فرستد.

ز یزدان و از ما برآن کس درود که تارش خرد باشد و داد یود

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۶۳)

او خشنودی و توانگری جهاندار را به داد وابسته می‌داند.

چو خشنود داری جهان را به داد توانگر بمانی و از داد شاد (همان، ج ۶: ۲۷۰)

در جایی دیگر عدل و داد را وظیفه پادشاه بیان می‌کند و بنیاد شاهی را بر داد استوار می‌داند.

جهاندار شاهی ز داد آفرید دگر از هنر وز نژاد آفرید

بدان کس دهد کو سزاوار تر خرد دار تر هم بی آزار تر (همان، ج ۸: ۲۴)

در اندیشه فردوسی داد قانونی است که باید اجرا گردد و کسی می‌تواند داد را به مرحله اجرا درآورد که دادگر باشد و داد در تمام شئون زندگی‌اش ساری و جاری گردد و ملکه ذهن او گردد. وی معتقد است

انسان باید در تن خود داد را بر قرار کند و «داد تن دادن» برقراری توازن بین نیروهای چهارگانه درونی؛ یعنی: عقل، غضب، شهوت و وهم است.

چو داد تن خویشان داد مرد چنان دان که پیروز شد در نبرد (همان، ج: ۷، ۱۸۱)
فردوسی عدالت را برای همه لازم می‌داند؛ اما آن را برای پادشاه واجب می‌شمرد.

چنین داد پاسخ که داد و خرد تن پادشاه را همی پرورد
اگر دادگر چند بی کس بود ورا پاسبان راستی بس بود (همان، ج: ۷، ۳۹۶)
امام علی (علیه السلام) برجسته‌ترین حاکم عادل شناخته شده است. حاکمیت آن حضرت کاملاً با عدل آمیخته بود و هیچ‌گاه به خاطر خویشاوندی یا منافع مادی این واجب اخلاقی را کنار نگذاشت. وقتی عقیل، برادر آن حضرت، از ایشان تقاضای بیت‌المال کرد، نپذیرفت و در پاسخ به او گفت:

«وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطَيْتِ الْاَقَالِمِ السَّبْعَةَ بِمَا حَبَّتْ اَفْلَاكُهَا، عَلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِيْ تَمَلُّةٍ اَسْلُبَهَا جُلْبَ
شَعِيْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَاِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِيْ لَآهْوَنُ مِنْ وُرْقَةٍ فِيْ فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.
(نهج البلاغه: خطبه ۲۲۴)

سو گند به خدا اگر سرزمین‌های هفت گانه روی زمین را با همه آنچه زیر سپهرهای آن می‌باشد، به من بخشند، برای اینکه در حق مورچه‌ای، خدای را نافرمانی کرده پوسته جو را از دهانش بریایم، چنین نخواهم کرد و بی‌گمان جهان شما نزد من پست تر از برگی است که ملخی در دهان گرفته می‌برد.

در شاهنامه عدم رعایت عدل و داد سبب تباهی ملک می‌گردد و پادشاه بیدادگر علاوه بر ملک خود را نیز تباه می‌سازد. این تباهی نه تنها در دنیا، بلکه در عقبی نیز در دوزخ خواهد بود.

چو بیداد گر پادشاهی کند جهان پر زگرم تباهی کند
اگر پشه از شاه یابد ستم روانش به دوزخ بماند دژم

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج: ۷، ۳۲۵)

خداوند در بسیاری از آیه‌های قرآن به این مورد تأکید فرموده است. (رک: یوسف / ۶۷، بقره ۲۵۷، شوری / ۹، نساء / ۴۵ و.....) دست‌یابی بر قدرت گاهی غروری بر دل حاکم ایجاد می‌کند. امام علی (علیه السلام) با ترسی که از کار چنین حاکمان دارد، تأکید می‌کند که قدرت سیاسی از آن خداست و حاکمیت دیگران با واسطه به شرط اینکه مطابق با حاکمیت خدا باشد، پذیرفتنی است و دلیل بر این نیست که قدرت بگیرد؛ بلکه همان‌طور که قبلاً گفته شد، هدف امام علی (علیه السلام) از به دست گرفتن قدرت، اجرای عدالت و احقاق

حق است. یکی از موانع عدالت سودخواهی و امتیازطلبی است. ممکن است حاکم خود دچار این وسوسه شود یا دیگران او را به این کار برانگیزند. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای هراس در دل حاکم ناعادل می‌اندازد و می‌گوید:

«وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَدِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا وَأُجْرِي فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِبَعْضِ مِنْ الْخَطَامِ وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسِي يُسْرِعُ إِلَيَّ أَلْبِي قُفُولَهَا وَيَطُولُ فِي الْآثَرِ خُلُوعُهُ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۴)

سو گند به خدا اگر سراسر شب را بیدار بر بر خار بیابان بمانم یا در زنجیرهای گران به بندم کشند، بیشتر دوست دارم از اینکه خدا و فرستاده اش را در حالی دیدار کنم که ستمگر بر یکی از بندگان باشم یا به زور گیرنده اندک بهره ای از این جهان و چگونه کسی را برای جانی به ستم گیرم که بازگشت آن با شتاب به سوی فرسودن است و درآمدنش در خاک به درازا ماندن. حاکم وقتی به قدرت مغرور می‌شود، زمام عدالت را رها می‌کند و قدرت را از آن خود می‌داند و به دلخواه خود دست به تقسیم نا برابر می‌زند. چنانکه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ مَلَكَ اسْتَأْتَرَ» کسی که قدرت یابد زورگویی می‌کند. (همان: حکمت ۱۶۰)

فردوسی این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند:

که هر کس که در شاهی او داد داد	شود در دو گیتی ز کردار شاد
همان شاه بیداد گر در جهان	نکوهیده باشد به نـزد مـهان
به گیتی بماند از او نـام بد	همان پیش یزدان سـرر انـجام بد
کسی را که پیشه به جز داد نیست	چون او در دو گیتی دگر شاد نیست

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۴ : ۳۲۸)

خطر غرور و تکبر متوجه حاکم سیاسی کشور است که به دلیل استفاده نادرست از قدرت خود و گرفتار شدن به دام هوس و طمع به یک ظالم تبدیل می‌شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۴: خطبه ۲۱۵)

پس کار مردم جز با شایستگی سرپرستان به سامان نمی‌رسد.

اگر والیان بین مردم تبعیض قائل شوند و طرفداری و جانبداری را محور کار قرار دهند و همچنین به مردم با چشم همسانی ننگرند، از مسیر عدالت خارج می‌شوند و در این صورت فساد جامعه را فرامی‌گیرد:



فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ؛ فَلْيَكُنْ أَمْرَ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ
سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوَظٌ مِنَ الْعَدْلِ. (نهج البلاغه: نامه ۵۹)

پساز [ستایش و سپاس] بی‌گمان هنگامی که خواسته درونی سرپرست
گونه‌گون [چندگانه] شود، او را بسیار از دادگری باز می‌دارد؛ پس بایسته است که کار مردم در
جهت حق در نزد تو برابر باشد.

فردوسی در داستان انوشیروان از قول او ظلم کنندگان به زبردستان را به کیفر سخت بشارت می
دهد و به آنان توصیه می‌کند اگر از راه ظلم برنگردند، در واقع نامه‌ی عزل خویش را امضا کرده‌اند.

چنین گفت نوشین روان قباد که چون شاه را دل بیچید ز داد
کند چرخ، منشور او را سیاه ستاره نخواند و را نیز شاه
ستم نامه عزل شاهان بود چو درد دل بیگناهان بود

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۳۷)

ب) عدالت اجتماعی

همه جا از ظلم در مقابل عدل تعریف نموده‌اند. هر جا بی‌عدالتی بوده، ظلم نیز وجود داشته است؛
زیرا اگر دید یکسان بینی و تساوی در ارزش رعایت شود و دیگر امکانات جامعه بین افراد بر اساس
شایستگی‌ها قسمت شود، به کسی ظلم نمی‌شود. مولا (علیه السلام) روز انتقام گرفتن از ظالم را روز عدل
می‌نامد. در این باره می‌فرماید:

«يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى المَظْلُومِ» (نهج البلاغه: حکمت ۳۲۰)

روز دادگری بسی سخت‌تر است بر ستمگر از روز ستم رسانیدن [ستمگر] بر ستم دیده.

ظلم و ستم از مظاهر بدی‌هاست و در شاهنامه با عدل و داد در تضاد قرار گرفته است. اگر
فردوسی عدل و داد را همیشه ستایش کرده، ظلم را همواره مذمت نموده است. در شاهنامه بیش از همه
ظلم و بیداد پادشاهان و حاکمان به تصویر کشیده شده است. فردوسی ظلم و ستم شاهان را سبب نهان
کردن نیکی‌ها و خرابی کشور می‌داند. از نظر او ظلم شاهان نه تنها وضع جامعه را ناگوار می‌سازد؛ بلکه
بر عالم حیوانات و نباتات و عموماً طبیعت و محیط هم تاثیر منفی دارد.

ز بیدادی شهریار جهان همه نیکویی باشد اندر نهان
نزیاد به هنگام در دشت گور شود بچه باز را دیده کور
نبرد ز پستان نخجیر شیر شود آب در چشمه ی خویش قیر

شود در جهان چشمه ی آب خشک نگیرد به نافه درون بوی مشک

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵۳)

در جای دیگر نکته مذکور را تکرار می نماید:

چو بیدادگر شد جهاندار شاه زگردون نتابد به بایست ماه
زنا و ریا آشکارا شود دل نرم چون سنگ خارا شود
به دشت اندرون گرگ مردم خورد خردمند بگریزد از بی خرد
شود خایه در زیر مرغان تباه هرآنکه که بیداد گر گشت شاه

(همان، ج ۶: ۴۷۳)

از این رو فردوسی مبارزه بی امان علیه بیدادگری را ضروری می داند و از بین بردن آن حتی با زور تقاضا دارد.

دل و پشت بیداد را بشکنید همه بیخ و شاخش ز بن بر کنید
به داد و دهش دل توانگر کنید از آزادگی بر سر افسر کنید (همان، ج ۵: ۵۶۵)
فردوسی در داستان کاوه آهنگر مبارزه با ظلم را به زیبایی ترسیم می کند. کاوه در نخستین ملاقات با ضحاک بی هیچ ترس و هراسی او را ظالم و ستمکار می نامد.
همان گه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشیدن دادخواه
خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهان منم کاوه دادخواه
(همان، ج ۱: ۶۷)

ج) عدالت قضایی

یکی از وظایف مهم حکومت، قضاوت بین مردم است. از رهگذر قضاوت عادلانه امنیت بر جامعه حکمفرما می گردد؛ یعنی هر انسان مظلوم و ذی حقی احساس کند دستگاهی وجود دارد که حق او را از ستمگر می ستاند و ظالم و ستمگر همواره احساس ناامنی کند که اگر با چنین دستگاهی روبه رو شود، سخت مورد تعقیب و کیفر قرار خواهد گرفت. (باباپورگل افشانی، ۱۳۷۹: ۹۸)

رعایت عدل در قضاوت از مهم ترین مصداق های عدالت است؛ زیرا عدالت قضایی، پایه و اساس عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه است. با عدالت قضایی است که عدالت در حوزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... رخ می نماید. در جامعه ای که نظام قضایی آن بر حق و عدل سنجیده شود، جنگ و ستیز زمینه ظهور و بروز کمتری می یابد. اگر مردم بدانند و ببینند که در محکمه قضا و در دادگاه معیار و میزان دآوری بر محور عدالت باشد، به قانون تسلیم می شوند و امنیت اجتماعی پدید می آید.

قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء / ۵۸)

و آنگاه که در میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

امام علی (علیه السلام) بر وحدت رویه قضایی تاکید می‌فرمود؛ چرا که از گالیله‌های جدی حضرت، همین اختلاف رای عالمان در احکام قطعی اسلام بوده است. آن حضرت اختلاف رای را نکوهش می‌کند و تاکید می‌نماید که به فرموده‌های دین حکم کنند.

«تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرُدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا وَاللَّهُ هُمْ وَاحِدٌ وَيُنْيُهُمْ وَاحِدٌ وَكُنْتُمْ لَهُمْ وَاحِدًا» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸)

حکمی است از احکام درباره قضیه ای به یکی از آنان (دانشمندان) عرضه می‌شود، در نتیجه به نظر خود حکمی صادر می‌کند؛ سپس همان قضیه را عیناً به حضور دیگری از آنان می‌برند، این یک حکمی می‌دهد، مخالف با حکم شخص اول؛ آنگاه همه قاضیان با آن قضیه در حضور امامی که همگی را به کار قضاوت گماشته گرد می‌آیند و آن امام آرای همه آن افراد مخالف با یکدیگر را درست می‌شمارد و تصویب می‌کند! خدایا! این اختلاف چرا و سرچشمه چیست؟ [در حالیکه خدای آنان یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان نیز یکی است.

حضرت در رابطه با راه‌های قضاوت به محمد ابن ابی بکر می‌فرماید:

«فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَنْ لَمْ جَانِبِكَ وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَسْرِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَأْسُ الضَّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ بِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ فَإِنْ يُعَذِّبُ فَانْتُمْ أَظْلَمُ وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ»

(نهج البلاغه: نامه ۲۷) «با آنان فروتن باش و نرمخو و هموار و گشاده‌رو و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم بنگری و خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوان نبندند و ناتوان از عدالت تو مایوس نگردند که خدای تعالی میپرسد از شما بندگان از خرد و درشت کارهاتان و از آشکار آن و نهان؛ پس اگر عذاب کند، شما ستمکارتر و اگر ببخشد او بزرگوارتر».

علم و برخورداری بودن از دانش و آگاهی از مسائلی است که واجب است که قاضی داشته باشد.

اگر آگاهی با قضاوت او همراه نباشد، حکم او ناقص خواهد بود. از نظر امام علی (علیه السلام)، قاضی ناآگاه شایستگی قضاوت را ندارد؛ زیرا براساس نظر خود داوری می‌کند.

«جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِنَجْلِيسِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَسُورًا تَأْمِنُ رَأْيَهُ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ: لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ وَإِنْ أَخْطَأَ جَاءَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ.»

(نهج البلاغه: خطبه ۱۷)

در میان مردم به عنوان قاضی نشست، مدعی شایسته بودن برای روشن کردن و صدور احکامی است که برای دیگران به هم آمیخته، باعث اشتباه آنان می‌گردد. اگر امر مبهم و مشتبه‌ی بدو روی آرد، یافته‌هایی بی‌تار و پود از فکر خویش برایش فراهم ساخته با قاطعیت بدان رای می‌دهد، چنین شخصی از نظر گرفتاری در شبهه‌ها چون مگس گرفتار در تارهای عنکبوت است. نمی‌داند درست رای داده یا نادرست و اگر اتفاقی درست رای داده باشد بیم آن دارد که به خطا رفته باشد.

امام علی (علیه السلام) در ادامه همین خطبه چنین قضاتی را به شب کور سوار بر امواج تشبیه نموده است. وی آنان را انسان‌های بی‌دانشی می‌داند که که همچون بادی که خاشاک را می‌پراکند، به پراکندن روایات سرگرم است.

در داستان‌های شاهنامه یکی از ملاک‌های ارزش‌گذاری پادشاهان، قضاوت‌ها در زمان حکومت آنها بوده است. از میان پادشاهان شاهنامه، کاووس چهره‌ای متفاوت از دیگران دارد. او که ابتدا دارای فزه ایزدی بوده، به تدریج از اوج عزت انسانیت به حضیض ذلت کشیده شده است. یکی از ملاک‌هایی که فردوسی در سقوط کاووس موثر می‌داند، قضاوت‌های اوست. این موضوع در چند جای داستان بیان می‌شود و کاووس در آزمون قضاوت موفق نبوده است. در ابتدای داستان سیاوش، گیو و توس دختری را در دشت دغوی می‌یابند. بحث بین آنها بر سر تصاحب دختر به درازا می‌کشد و به به تندی می‌انجامد تا آنجا که تصمیم می‌گیرند سر دختر را ببرند. سرانجام به پای‌مردی یکی از همراهان از کاووس می‌خواهند که میان آنها حکم شود. کاووس با دیدن زیبایی دختر و آگاهی از نژادش شیفته او می‌شود و با صدور حکمی به نفع خود دختر را تصاحب می‌کند.

همی راند در پیش با توس گیو
پس اندر پرستنده ای چند نیو
به بیشه یکی خوبرخ یافتند
پر از خنده لب هردو بشتافتند

دل پهلوانان بدو گرم گشت	سر توس نوذر بی آزم گشت
بدو گفست گیو ای سپهدار شاه	نه بامن برابر بدی بی سپاه
سخنشان زتندی به جایی رسید	که این ماه را سر بباید برید
میانشان چو این داوری شد دراز	میانجی بیامد یکی سر فراز
که این را بر شاه ایران برید	بر آن کو نهد هر دو فرمان برید
نگشتند هر دو زگفتار اوی	بر شاه ایران نه دادند روی
چو کاووس روی کنیزک بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
به هر دو سپهد چنین گفت شاه	که کوتاه شد بر شما رنج راه
بدوگفت کاین روی و موی و نژاد	همی خواستی داد هر سه به باد
به مشکوی زرین من بایدت	سر ماهرویان کنم شایدت

(خالقی مطلق، ج ۲: ۲۰۵)

قضاوت کاووس میان سودابه و سیاوش نیز از دیگر داوری‌های ناصواب کاووس است. وقتی سودابه جامه بر تن می‌درد و رخساره می‌خراشد تا وانمود کند که سیاوش قصد او کرده، کاووس برای دریافت حقیقت لباس های سیاوش را می‌بوید؛ اما نشانی از بوی خوش نمی‌بیند. بدین سان متوجه نیرنگ سودابه می‌شود. او از سیاوش می‌خواهد با کسی سخن نگوید تا در این مورد بیندیشد. بی شک اندیشیدن کاووس متناقض با شخصیت اوست؛ اما حقیقت چیز دیگری است. او قصد مجازات گنهکار را ندارد. (همان، ج ۳: ب ۴۶۰-۴۹۰) پس از گذر سیاوش از آتش و رسوایی سودابه و آگاهی وی از طریق ستاره‌شناسان به این مطلب پی می‌برد که موضوع سقط جنین صحت ندارد و نیرنگ است. کاووس اینگونه وانمود می‌کند که قصد مجازات گنهکار را دارد (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۷). بار دیگر خود را در قضاوت سست اراده نشان می‌دهد و با عدم مجازات گنهکار از اجرای عدالت نیز سر باز می‌زند که این عمل نیز مهر تاییدی بر این مدعا می‌زند که علی‌رغم نظر عامه مردم مبنی بر عدالت پادشاه عملکرد کاووس بر خلاف توقع اجتماعی است؛ زیرا عدم اجرای عدالت مانند نداشتن قضاوت عادلانه است. مجموع این قضاوت‌های ناصواب از او شخصیتی منفی در شاهنامه ساخته است. برعکس شخصیت های دیگر شاهنامه مثل پیران ویسه هرچند در سپاه دشمن است؛ اما به خاطر قضاوت‌های اخلاق مدارانه‌اش، فردوسی از او شخصیتی محبوب ساخته است و این حاکی از آن است که علاوه تاثیر مبانی اخلاقی بر شخصیت، حکیم توس خود در قضاوت‌ها جانب عدالت را رها نکرده است.

د) عدالت اقتصادی

امنیت اقتصادی یکی از مولفه‌های بقای یک نظام سیاسی است. اگر دولت به این مهم توجه داشته باشد، مردم آسوده‌خاطر به کار و تلاش و سازندگی می‌پردازند و مدیران به مال مردم و مقام یکدیگر طمع نمی‌ورزند و در هراس از هم به سر نمی‌برند.

عدالت اقتصادی از نظر علی (علیه السلام) باعث می‌شود فقر و گرسنگی از بین برود. ثروتمندان نتوانند حق آنها را پایمال کنند. حضرت علی (علیه السلام) در مورد علل فقر می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي الْأَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (نهج البلاغه: حکمت ۳۰۷)

بی‌گمان خدای پاک از هر کاستی روزی ناداران را در دارایی‌های توانگران واجب ساخته است؛ لذا هیچ نادار نیازمندی گرسنه نمانده است، مگر بدان علت که توانگری [حق او را] به وی نداده است و خدای والا جایگاه بزرگ، درباره آن از ایشان بازخواست کننده است. همانا خدای سبحان روزی فقرا را در مال توانگران واجب داشته، پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او خود را به نوایی رساند و خداوند توانگران را بازخواست کند از این کار.»

فردوسی نیز این مهم را موجب امنیت جهانی می‌داند.

چو یک چند گاهی برآمد برین جهان گشت ایمن به داد و بدین
کسی را به بیداد کس بیم نه طمع کس ز کس بر جوی سیم نه

(خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۰۱)

بزرگ مهر در پاسخ انوشیروان، آبادی ملک را نتیجه عدالت اقتصادی پادشاه می‌داند.

بدو گفت کسری که آباد شهر کدام است و ماز و چه داریم بهر
چنین داد پاسخ که آباد جای ز داد جهاندار باشد به پای

(همان، ج ۷: ۲۹۶)

در اندیشه ایرانیان آبادانی جهان سبب عقب‌نشینی اهریمن و تاریکی و افزایش حوزه سلطه اهورامزدا می‌گردد و این مهم به دست نمی‌آید، مگر در سایه ی عدالت اقتصادی، پادشاه در راه آبادانی کشور از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و با کمک‌های مالی خود به کشاورزان و صنعتگران به آبادانی میهن می‌کوشد.

بهر سو فرستاد پس موبدان بی آزار و بیدار دل بخردان
که تا هر سوی شهرها ساختند بدین نیز گنجی بپرداختند



بدان تا کسی را که بی خانه بود نبودش نوا بخت بیگانه بود
 همان تا فراوان شود زیردست خورش ساخت با جایگاه نشست (همان، ج ۶ : ۲۲۱)
 انوشیروان خراج را از زمین‌هایی که دچار آفت بودند، برداشت و بی‌مایگان را وسایل و ابزار کار داد تا زمینشان را آباد کنند. او مدیران جامعه و حاکمان محلی را تهدید می‌کند که اگر به زیردستان ستم کنند و کار عمران به تاخیر افتد، به کیفری سخت مجازاتشان می‌کند.

زمینی که آن را خداوند نیست	بمرد ورا خویش و بیوند نیست
نباید کسه آن بوم ویران بود	که در سـایه شاه ایران بود
ز گنج آنچه باید مدارید باز	که کرده است یزدان مرا بی نیاز
چو ویران بود بوم در بز من	نتابد در او سـایه ی فر من
کسی را که باشد براین مایه کار	اگر گیرد این کار دشوار خوار
کنم زنده بر دار جایی که هست	اگر سـرفراز است و گر زیردست

(همان، ج ۵ : ۵۶۵)

بر اثر عدم رعایت عدالت اقتصادی، ثروت کشور که حاصل پرداخت مالیات سنگین مردم است، در دست اشراف، ثروتمندان و مالکان جمع می‌شود و طبقات دیگر بی چیز می‌مانند. فردوسی کسانی که با فزون خواهی موجبات فقر و رنج محرومان و درویشان را فراهم آورده اند و انسان‌های دیگر را زبون می‌شمارند و آنها را تحقیر می‌کنند، دشمن دین و یزدان می‌شمارد و از اهریمن بدتر می‌داند.

هر آن کس که در هفت کشور زمین بگردد ز راه و بتابد ز دین
 نماینده رنج درویش را زبون داشتن مردم خویش را
 همه نزد من سربه سر کافرند و از اهریمن بد کنش بد ترند

(همان، ج ۱ : ۱۶۲)

در سخنی دیگر فردوسی حاکمان بیدادگر و متجاوز به حقوق مردم را از حیوانات وحشی خطرناک‌تر می‌داند.

پلنگی به از شهریاری چنین که نه شرم دارد نه آیین و دین (همان، ج ۷ : ۱۰۰)
 او مدیران جامعه را به رعایت عدالت اقتصادی دعوت می‌کند و از آنها می‌خواهد که به خاطر ثروت و مقام مردم را نفروشدند و دلیرانه از حقوق مردم دفاع کنند.

نباید که مردم فروشی به گنج که بر کس نماند سرای سپنج
 همه راستی جوی و فرزاندگی ز تو دور باد آز و دیوانگی (همان، ج ۶ : ۲۱۶)

۲-۱-۲- موانع اجرای عدالت

هوا و هوس از بزرگ‌ترین خطرهای مسیر اجرای عدالت والیان است که نهج البلاغه به آن تاکید داشته است. پیشوای عدالت می‌فرماید: برای اینکه زمامدار عدل را بر خود بگمارد، باید در مرحله اول هوا و هوس را از خود دور نگه دارد. در قضاوت نیز دوری از هوای نفس باعث یکسان دیدن و دوری از اظهار تعصب است.

«فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهُوَى عَنِ نَفْسِهِ.» (همان: خطبه ۸۶)

نخستین کار دادورزی‌اش آن است که خواست و آرزو را از وجود خود به یک سو زده است. در شاهنامه نیز در خصوص هواهای نفسانی به کزات سخن به میان آمده است. پرهیز از هوا و هوس یکی از تعالیم مهم اخلاقی است که از نظر فردوسی در صورتی که هوی و هوس بر انسان غلبه کند، خردمندان او را از مردمان خردمند به حساب نمی‌آورند؛ در واقع کسی که پیرو هوی و هوس است، عقل و خرد انسانی خود را از دست داده است.

اگر چیره گردد هوا بر خرد خردمندت از مردمان نشمرد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۰)
و اگر کسی بر هوی و هوس خود غالب شود و آن را در اختیار خود داشته باشد، همانند شیری که بر حیوانات حکم می‌راند، می‌تواند سلطان وجود خود باشد.

خردمند کارد هوا را به زیر بود داستانش چو شیر دلیر

نبایدش بردن به نخجیر بوی نه تیر از ددان رنجش آید به روی (همان، ج ۳: ۳۶۴)

فردوسی مردمان را هشدار می‌دهد که دست هوی و هوس را ببندند که در غیر این صورت هوای نفسانی آدمی را خوار و زبون می‌کند و مثل پرنده ای که پر نداشته باشد، خود را در دنیا خوار و ذلیل می‌نماید.

سراسر ببندید دست هوی هوی را مدارید فرمانروا

هوا مرد را خوار و بی‌فر کند به گیتی چنان مرغ بی‌پر کند (همان، ج ۶: ۲۶۴)

او زیان‌بارترین گرفتاری‌ها را گرفتار شدن در کمند هوی و هوس می‌داند که سرانجام آن پشیمانی است و تمام آرزوهای نیک را بر باد می‌دهد.

زیان کارتر چیز گفتا که چیست که فرجام از آن بد بیاید گریست

چو چیره شود بر دلت بر هوی هوی بگذرد همچون باد هوی

پشیمانی آید به فرجام زود گل آرزو را نشاید پسود (همان، ج ۷: ۴۵۴)

فرجام سخن

عدالت اصلی‌ترین رکن آفرینش و مهم‌ترین پایه دین است که تجلی آن در گفتار امام علی (علیه السلام)، الگوی فکری بسیاری از افراد در امور فردی و جمعی قرار گرفته است. در شاهنامه نیز عدالت و دادگستری به گونه‌ای برجسته نمود یافته است؛ چراکه در محورهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، قضایی و سیاسی نگاه امام علی (علیه السلام) را با همان زاویه و بینش می‌توان در شاهنامه یافت. در عرصه سیاسی، هر دو اثر، عدالت را معادل انصاف می‌دانند. از دیدگاه ایشان، انصاف به معنای اتخاذ روشی بی‌طرفانه در اعمال قدرت و جلوگیری از تبعیض در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی جامعه است. در عرصه اقتصاد نیز برابری به معنای مساوات در برخورداری از اموال عمومی و رفع نیازهای افراد جامعه است. در عرصه اجتماع، برابری معادل مفهوم شایسته‌سالاری است؛ یعنی در نظام تقسیم کار اجتماعی، حق افراد، متناسب با شایستگی آنان در ایفای وظایف محوله تعیین می‌شود؛ از آن‌رو بحث عدالت و دادگری، معمولاً با مفهوم قدرت پیوند می‌یابد. بیشتر تأکید حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و فردوسی در شاهنامه، بر اجرای عدالت، مربوط به حوزه سیاسی است؛ چراکه این حوزه برای نهادینه شدن عدالت بسیار مهم است. عدالت در نظام سیاسی به دلیل استفاده انحصاری از قدرت و تسلط بر مردم، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از دیدگاه نهج البلاغه و شاهنامه، بقای دولت جز از مجرای تأمین عدالت اجتماعی ممکن نیست. قدرت در جامعه آرمانی شاهنامه و نهج البلاغه، عدالت‌محور است؛ به این معنا که صاحبان موقعیت و منصب سیاسی دارای امتیازات خاص نیستند. نظام سیاسی عدالت‌محور موظف به تأمین مصلحت عمومی مردم، تأمین حقوق و رفاه آنان است؛ یعنی زمامدار موظف است ضمن انجام وظایف رهبری، عدالت را در عرصه‌های مختلف جامعه تحقق بخشد. با اجرای همه‌جانبه عدالت اختلافات از میان بر می‌خیزد، آرامش و صلح برقرار می‌شود و مردم در راستای تعاون با هم دیگر به پا می‌خیزند. مردم هم حاکم هستند، هم رعیت. چنین جامعه‌ای، جامعه آرمانی نهج البلاغه و شاهنامه فردوسی است. شیوه‌های اجرایی عدالت که با ظرافت و دقت در فحوای کلام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های حضرت و در محتوای سفارش‌ها و حکمت‌های فردوسی در شاهنامه بیان شده، حاکی از آن است که تحقق عدالت در جامعه، منوط به برابری و تساوی در برخورداری از امکانات مادی و معنوی، برابری در رفع نیازهای اساسی و رعایت شایستگی‌های افراد جامعه در دستیابی به مناصب اجتماعی است و زمانی شاهد جامعه‌ای عادلانه خواهیم بود که زمینه و بستر اجتماعی برای رشد و شکوفایی استعدادهای افراد فراهم باشد و این میسر نمی‌شود، مگر از رهگذر حکومتی که

ساختاری عدالت‌محور داشته باشد. با وجود این یگانگی در مهم‌ترین موضوع اخلاق در حوزه اجتماع (عدالت)، نسخه‌ای قابل اجرا خواهد بود که قشر جوان جامعه بتواند در عین دینداری و اعتقاد به ارزش‌های والای اسلامی به گذشته پر افتخار ملی مباحثات نماید. پس آنچه سبب پیشرفت جامعه می‌شود، عدالت است و آنچه سبب تعصبات دینی علیه شاهنامه یا تعصبات مذهبی ضد شاهنامه فردوسی می‌شود عدم مطالعه کافی در نهج‌البلاغه و شاهنامه و شناخت نداشتن نسبت به محتوای این دو گنجینه ارزشمند ملی و دینی است.

با مطالعه در آثار فاخر دینی و ملی، ضمن مصون ماندن از تبلیغات رسانه‌های تعصبات خشک با بهره‌گیری از غنای معارف اسلامی و تکیه بر فرهنگ و تمدن باستانی، ترسیم مدل آرمان شهر ایرانی - اسلامی می‌توان الگوی فکری ارزشمندی در شیوه اداره اجتماع در عصر حاضر ارائه نمود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۷ش، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، چاپ هفتم، تهران: موسسه انتشارات ذکر.
۱. آزاد، نرگس، ۱۳۸۱ش، *گزیده‌ای از معارف قرآن و نهج البلاغه در شاهنامه فردوسی*، شیراز: انتشارات نوید.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۷۳ش، *دانشنامه سیاسی*، چاپ سوم، تهران: نشر مروارید.
۳. ابن هلال تقفی، ابراهیم، ۱۳۷۱ش، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. باباپور گل افشانی، محمد مهدی، ۱۳۷۹ش، *حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۵. بشیریه، حسین، ۱۳۷۹ش، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن ۲۰*، جلد سوم، تهران: نشر نی.
۶. پوپر، کارل، ۱۳۶۹ش، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نشر خوارزمی.
۷. جر، خلیل، ۱۳۸۴ش، *فرهنگ لاروس*، ترجمه: سید حمید طیبیان، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹ش، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران بنیاد نهج البلاغه.
۹. جرداق، جورج، ۱۳۲۲ش، *امام علی علیه السلام، ندای عدالت انسانیت*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۲ش، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ ششم، تهران: نشر احمدی.
۱۱. حمیدیان، سعید، ۱۳۸۳ش، *درآمدی بر هنر و اندیشه فردوسی*، تهران: ناهید.
۱۲. خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۶ش، *شاهنامه فردوسی*، ج ۱ تا ۸، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. رائی، محسن، ۱۳۸۳ش، *تاثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر فارسی*، تهران: امیر کبیر.
۱۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳ش، *فروع ولایت، تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمؤمنین*، قم: صحیفه.
۱۵. شاه کاظمی، رضا، ۱۳۸۸ش، *عدالت و یاد خدا، آشنایی با روحانیت امام علی علیه السلام*، ترجمه: هدی شفیعیان، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۶. شریعتی، علی، ۱۳۶۲ش، *مجموعه آثار*، جلد ۲۶، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)*، تهران: انتشارات دریا.
۱۸. صلیبا، جمیل، ۱۳۷۰ش، *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*، ترجمه کاظم برگ‌نسی و صادق سجادی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. لوونتال، لئو، ۱۳۸۶ش، *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران: نشرنی.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵ش، *فلسفه حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۱. مسعود، جبران، ۱۳۸۳ش، *الرائد*، ترجمه: رضا انزایی نژاد، چاپ چهارم، مشهد: آستان قدس رضوی به نشر.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، *مجموعه آثار*، جلد اول عدل الهی، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
۲۳. _____، ۱۳۵۴ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: چاپخانه رودکی.
۲۴. _____، ۱۳۵۸ش، *بیست گفتار*، قم: صدرا.
۲۵. منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۸۴ش، *تاریخ اسلام تا چهارم هجری*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۲۶. منتصب مجابی، حسن، ۱۳۸۳ش، *تاثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی*، کرمانشاه، دانشگاه رازی.

ب) مقالات

۲۷. اوبسی کهخا، عبدالعلی، ۱۳۹۱ش، حکمت‌های تعلیمی مشترک در نهج البلاغه و شاهنامه، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، تابستان ۹۱، دوره ۴، شماره ۱۴۴.
۲۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۶ش، اقتراح در باب عدالت، *نقد و نظر*، سال سوم، شماره دوم.
۲۹. حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۲ش، سیره اقتصادی امام علی، دانشنامه امام علی، جلد ۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۲ش، دولت و سیاست‌های اقتصادی، دانشنامه امام علی، جلد ۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. عثمانی، مکیه، ۱۳۹۱ش، بررسی جامعه‌شناسی سیاسی و اجتماعی رمان سال‌های ابری، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی* دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۳۲. کرمی، محمدمهدی و دیرباز، عسکر، ۱۳۸۲ش، *عدالت اقتصادی*، *دانشنامه امام علی علیه السلام* جلد ۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. نیلسن، کای، ۱۳۸۲ش، واکاوی مفهوم عدالت، ترجمه علیرضا کاهه، راهبر، شماره ۳۰.

